



در تا سوآپا، زنی اهل کشور لهستان است که سال‌ها رشته ایران‌شناسی خوانده و به ایران آمده تا فرهنگ و هنر ایرانی را به مردم کشورش معرفی کند

ایران گمشده‌ام بود

«با شگفتی زوج‌های میانسال و پیر را در ایران می‌دیدم که رابطه آنها با وجود مشکلات زندگی محکم است؛ تصویری از سازگاری که شاید توی اروپا خیلی کمتر باشد»

«شاید فکر کنید عراق می‌کنم اما واقعیت این است که در حال حاضر درک کردن ایران برایم جذابیت بیشتری دارد تا توجه به کشور خودم»

محمدرضا حمیدی نژاد | در تا سوآپا از آن زنان اروپایی است که گمشده‌اش را در ایران یافته. از ابتدا کارشناسی و کارشناسی ارشدش را در رشته ایران‌شناسی گرفته و بعد از آن هم برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری به ایران آمده. احساس می‌کند که به این سرزمین دعوت شده و حال خوبی از بودن در ایران دارد. او همچنین در این سال‌ها تلاش کرده فرهنگ ایران را نیز به هموطنان خود در لهستان معرفی کند. از جمله کارهای سوآپا ترجمه کتاب «خواب زمستانی» گلی ترفی است. جالب اینجاست مجموعه شعری هم به فارسی سروده که با عنوان «قص مارهای سبز» منتشر شده. آن‌چه در ادامه می‌خوانید درباره دلیل آمدن خانم سوآپا به ایران و علایق اوست.

● در جوانی و نوجوانی احساس می‌کردم گمشده‌ای دارم و واژ همان اول هم می‌دانستم که باید به ایران بیایم

● ایران تا حدودی در لهستان ناشناخته مانده و بهتر است معرفی ادبیات ایران را از داستان و رمان آغاز کنیم

● من در ذهنم هم فارسی فکر می‌کنم و به این شکل نیست که ابتدا به لهستانی فکر کنم و بعد آن را تبدیل کنم

● در برخی از آثار زنان ایرانی چیزی به غیر از ناله یا ارایه تصویر بسیار بد از مردان را نمی‌توان دید

● اول به زبان لهستانی شعر می‌گفتم اما کم‌کم شروع کردم به سرودن شعر فارسی

«اهل کجا هستید؟
کراکف لهستان.
متولد چه سالی؟
به سال شمسی می‌شود ۱۳۴۳.
چطور شد به ایران آمدید؟

برای دوره دکتری به ایران آمدم.
● چند سال است؟
حدود ۲ سال و نیم.
● آن‌جا چه رشته‌ای می‌خواندید؟
ایران‌شناسی می‌خواندم. کارشناسی و کارشناسی ارشدم را در لهستان خواندم.
● چرا ایران را انتخاب کردید؟ اصلا چرا ایران‌شناسی خواندید؟
در جوانی و نوجوانی احساس می‌کردم گمشده‌ای دارم. این گمشده در شرق بود. بعد از شرق، ایران را یافتم. از همان اول هم می‌دانستم که باید به ایران بیایم.
● خب کشورهای زیادی در شرق هستند که می‌توانستید به آنجا بروید.
سوال‌های سخت می‌پرسید. من فقط می‌توانم بگویم که گمشده‌ام را پیدا کردم و وقتی به ایران آمدم، احساس می‌کردم همان جایی آمده‌ام که آن‌را کم کرده بودم.
● آثار ایرانی را هم مطالعه می‌کنید؟
زیاد.

● آثار زنان ایران را چطور؟
در این مدت که در ایران زندگی می‌کنم، و با مطالعاتی که داشتم متوجه شدم ادبیات داستانی به خصوص برای خیلی از زنان نویسنده زمینه‌تلاقی‌های شخصی است. اگر قرار باشد زندگی زنان و مردان خوب پیش برود هر دو طرف باید یکدیگر را بشناسند و بخواهند یکدیگر را درک کنند. در حالی که در برخی از آثار ادبی زنان، چیزی به غیر از ناله یا آرایه تصویر بسیار بد از مردان را نمی‌توان دید. من نمی‌گویم که به زن‌ها به اندازه کافی توجه می‌شود، حتما جاهایی در زندگی آنان هست که به آن کم توجه می‌شود. اما هر سکه دو طرف دارد و مطمئنا اگر به زنان کم توجه می‌شود، به مردان نیز کم توجه می‌شود؛ فقط مردان این را در آثار خود طوری که زنان این مسأله را بیان می‌کنند مستقیم نمی‌گویند. چون نمی‌توانند بگویند. چون ذات مردوزن باهم فرق دارد. عوامل جامعه‌شناختی و تاریخی و شاید هم غرور است که به مرد اجازه نمی‌دهد به خصوص در آثار ادبی، بی‌توجهی از طرف زن را بیان کند. من خودم زن هستم و می‌دانم شرایط زن‌ها بعضی وقت‌ها سخت است یا محدودیت‌های خاص خود را دارند. اما وقتی داریم می‌نویسیم نباید فقط «من و خودم» را در نظر بگیریم یا تجربه خودمان را. چون این تصویر عینی و درستی نمی‌دهد. مردان خوب و بامسئولیت که به زن‌ها و دخترها و خواهرهای خود توجه بسیار زیادی دارند، تعدادشان زیاد است.

● از این افرادی که می‌گویید رابطه‌شان خوب است در ایران دیده‌اید؟ کسانی بوده‌اند که به زندگی آنها نگاه کنید و بر داشتی نسبت به مثلا زوج‌ها در ایران داشته باشید؟
اوایل آمدن به ایران، در خیابان‌ها با شگفتی زوج‌های میانسال و پیر را می‌دیدم که رابطه آنها با وجود مشکلات زندگی محکم است. تصویری از سازگاری که شاید توی اروپا خیلی کمتر باشد. آنها با وجود روزمرگی رابطه‌شان محکم است، به هم نزدیک هستند و می‌دیدم که دست در دست هم در خیابان راه می‌روند. تصویری از سازگاری که شاید در اروپا خیلی کمتر باشد. برای همین است که اگر در ذهنم دارم آنتولوژی از نویسندگان زن که حاوی داستان و مصاحبه باشد ارایه می‌دهم، حتما هم‌زمان آنتولوژی از نویسندگان مرد حاوی همان داستان و مصاحبه نیز قصد دارم ارایه بدهم. چون حرف یک جامعه از حرف مرد و زن تشکیل می‌شود. اگر مشکلی به وجود می‌آید، با رد و رو شدن با آن می‌فهمیم که دو طرف مقصرند، نه یک طرف!

● با این مقدمه پس ایده‌هایی در ذهن تان دارید.
یک ایده‌ای که در سرم می‌چرخد این است که دو آنتولوژی (مجموعه داستان‌های نویسندگان زن و مجموعه داستان‌های نویسندگان مرد) آماده کنم و لابه‌لای داستان‌ها با نویسندگان مصاحبه انجام بدهم که مخاطب لهستانی فرصت داشته باشد از خود ایرانیان حرف‌شان را بشنود.

اگر به خوبی ترجمه شود، می‌تواند مخاطبان بسیار زیادی در دنیا داشته باشد. این روزها خیلی‌ها در باره جهانی شدن ادبیات فارسی صحبت می‌کنند و می‌گویند که ما هنوز جهانی نشده‌ایم. سوال من از این افراد این است که آیا ایران جایی خارج از جهان است که باید جهانی شود؟ به نظر من ما در ایران کمی شتاب‌زده هستیم. شک ندارم که ادبیات ایران به‌زودی در جهان مطرح خواهد شد. اما باید صبر کرد. شما به نظر بخواهید رمان در غرب نگاه کنید و به تاریخچه ادبیات مدرن ایران هم نگاه کنید، فاصله این دو بسیار زیاد است. عجله نباید کرد، دیر نماند است و به اعتقاد من هر چیزی در زمان خودش این پروژه به ظاهر کار دشواری در ابتدای راه

گویا منظور تون این بود خودم سراغ چه نویسندگانی رفته، درسته؟ بعد از آن سراغ دیگر نویسندگان معاصر رفته که انتخاب‌هایم به دلیل کمبود دسترسی به عرصه ادبیات معاصر محدود مانده بود. بعدا داستان‌های یک‌سری از نویسندگان را ترجمه کردم (از جمله: از شیوا مقابلو، پروژا کره‌پای، اتوسا افشین‌نویید، علی اشرف درویشیان، فریاد شیر، پیمان اسماعیلی و...) که اکثرشان در نشریات مختلف مجازی لهستان انتشار یافت. سال گذشته هم گلی ترفی و محمود حسینی‌زاد برای جشنواره ادبی بین‌المللی «کنراد» دعوت شدند که همراه آقای شحنة‌تبار، ناشر دو تا اثر، برای رونمایی به کراکف لهستان، رفتم.

● شاید این روزها با توجه به حجم زیاد کار و زندگی در دنیای مدرن، زمان برای مطالعه آزاد کم شده باشد، با این حال شما بین ادبیات لهستان و ادبیات فارسی کدام را برای مطالعه انتخاب می‌کنید؟
از آن سوال‌های سختی پرسیدید که معمولا بی‌جواب است. اگر من به شما بگویم ادبیات فارسی را ترجیح می‌دهم، شاید فکر کنید که عراقی می‌کنم یا نسبت به ادبیات کشورم بی‌توجه هستم، اما واقعیت این است، چرا که در حال حاضر درک کردن بیشتر ایران برایم جذابیت بیشتری

● شاید این روزها با توجه به حجم زیاد کار و زندگی در دنیای مدرن، زمان برای مطالعه آزاد کم شده باشد، با این حال شما بین ادبیات لهستان و ادبیات فارسی کدام را برای مطالعه انتخاب می‌کنید؟
از آن سوال‌های سختی پرسیدید که معمولا بی‌جواب است. اگر من به شما بگویم ادبیات فارسی را ترجیح می‌دهم، شاید فکر کنید که عراقی می‌کنم یا نسبت به ادبیات کشورم بی‌توجه هستم، اما واقعیت این است، چرا که در حال حاضر درک کردن بیشتر ایران برایم جذابیت بیشتری



● با توجه به مطالعات زیاد روی زبان فارسی تصمیم گرفتند این کارنامه پرونده کارنامه سپنج کار تحقیقاتی انجام دهید؟
چرا. موقعی که وقتش شد، حتما اعلام می‌کنم. چند وقتی است که علاقه دارم هم‌زمان روی آنتولوژی از زنان نویسنده ایرانی و مردان نویسنده ایرانی کار کنم.

● چه موضوعی باعث شده چنین تصمیمی بگیرید؟
آرایه هم‌زمان این دو آنتولوژی در کشور لهستان ضروری است، چرا که بدون هم‌زمان شنیدن حرف‌های زنان و مردان یک جامعه نمی‌توانیم تصویر کاملی از آن جامعه را منعکس کنیم، درسته؟ ادبیات جای تلافی‌های شخصی نیست، نه برای

● شما چندین اثر از فارسی به لهستانی ترجمه کردید. کتاب‌های ترجمه‌شده با انتخاب خودتان بوده یا انتشارات پیشنهاد داده‌است؟
بدون شک سلیقه خودم بوده است، یعنی انتشارات چند کتاب را پیشنهاد داده است و من از بین آنها کتاب‌هایی را که دوست داشتم، انتخاب کردم. به نظر من هیچ مترجمی نباید کتابی برد که به آن علاقه ندارد، چرا که اگر مترجم نتواند با کتاب ارتباط برقرار کند، نمی‌تواند ترجمه قابل قبولی ارائه دهد.

● در حال حاضر چه کتابی در دست انتشار دارید؟
این روزها گلچینی از چهار مجموعه محمود حسینی‌زاد را در دست انتشار دارم. داستان‌های این مجموعه را خودم انتخاب کردم، البته با هماهنگی نویسنده.
● شما به نوعی شسیفته ادبیات فارسی شده‌اید و توانستید با آن ارتباط برقرار کنید. به نظر تان ادبیات فارسی بتانسیل آن‌را دارد که در دنیا مطرح شود؟
در نمایشگاه کتاب کراکف لهستان، پاییز سال گذشته فرصتی داشتم تا با آدم‌هایی که در آن‌جا هستند، درباره ایران حرف بزنم. اتفاقا خیلی‌ها سراغ کتاب‌های ایرانی را می‌گرفتند، این نشان می‌دهد که ادبیات فارسی ظرفیت‌های بسیار زیادی دارد و

● جالب اینجاست شعر هم می‌گویید. آن هم به زبان فارسی، چه اتفاقی رخ داد که به فکر شعر نوشتن آن هم به زبان فارسی افتادید؟
بانگ‌سختین جرقه‌ها شروع به نوشتن کردم و رفته‌رفته تعداد این شعرها زیاد شد و با خودم فکر کردم شاید بد نباشد که این اشعار را در قالب یک

من خودم زن هستم و می‌دانم شرایط زن‌ها بعضی وقت‌ها سخت است یا محدودیت‌های خاص خود را دارند، اما نباید فقط «من و خودم» را در نظر بگیریم. یا تجربه خود را، چون این تصویر عینی و درستی نمی‌دهد. مردان خوب و بامسئولیت که به زن‌ها و دخترها و خواهرهای خود توجه بسیار زیادی دارند، تعدادشان زیاد است

مثال: شاملو و اخوان و سپهری اما من این را بدین شکل الان بگویم، شما و خوانندگان می‌گویید که سواپا شاعران مورد علاقه‌ام شاملو و اخوان و سپهری‌اند که کلی گویی می‌شود آن وقت تا حدی که ممکن است سعی می‌کنم در جریان تحولات ادبی ایران باشم که باز هم اگر بخواهم کتاب انتخاب کنم، یک‌سری کتاب انتخاب می‌کنم و اگر از زاویه دید خواننده، یک‌سری کتاب‌های دیگر.
● با توجه به علاقه بسیار زیاد شما به اشعار فارسی، آیا تا به حال اشعار فارسی را به لهستانی ترجمه کردید یا قصد این کار را دارید؟

شعر می‌نویسم، علاقه به شعر دارم، ولی زمینه اصلی کارم به عنوان دانشجوی پژوهشگر و مترجم، بیشتر ادبیات داستانی است. دو سال پیش در یک پروژه شرکت کرده بودم (پروژه «چاپ لهستان» که با همکاری موزه هنرهای معاصر اصفهان صورت گرفت و افتتاحیه نمایشگاهش در تیرماه ۱۳۹۵ برگزار شده بود) اما کتاب ترجمه مستقل از شعر فارسی هنوز در لهستان ارایه ندادم (آثار ادبی فارسی را با همکاری افشین شحنة‌تبار و انتشارات «شمع و مه» و انتشارات لهستانی Książkowe Klimaty منتشر می‌کنیم). البته اولویت اول‌مان در حوزه ادبیات، معرفی بخش داستان است.

● با توجه به استقبال از شعر سپید ایران در چند کشور اروپایی و ترجمه آثار شاعران معاصر، بهتر نیست که نگاهی هم به حوزه شعر داشته باشید و تنها در حوزه داستان متمرکز نشوید؟

شاید حق با شما باشد؛ واقعیت این است که من برای کار در حوزه شعر برنامه دارم، اما به نظر من کار‌ها باید پله‌پله انجام شوند. ادبیات معاصر ایران ناشناخته مانده و بهتر است در ابتدا چند کتاب به لهستانی ترجمه شود تا مردم لهستان با ادبیات فارسی و شرایط تاریخی و اجتماعی این سرزمین آشنایی پیدا کنند، بعد از آن می‌شود سراغ شعر هم رفت. این موارد را مطرح کردم، چرا که خواننده معمولا می‌رود سراغ ادبیات داستانی یک کشور و بعد از آن که با آن ادبیات ارتباط برقرار کرد سراغ شعر و سایر حوزه‌های ادبیات می‌آید؛ به همین دلیل ابتدا باید سراغ داستان بروم.

در تاسوآپا در کنار هوشنگ مراد کریمی

مقصرند، نه یک طرف.